

۱۳۳
۱

۱۶۷۹۱

اعتماد	مجله
فروردین ۱۳۵۸	تاریخ نشر
۴۸	شماره
	شماره مسلسل
قرآن	محل نشر
فارس	زبان
شجاعی	نویسنده
۴۴ صفحه	تعداد صفحات
اسماء حسنی در قرآن کریم (۸)	موضوع
اسماء حسنی در قرآن کریم (۸)	سرفصلها
اسماء حسنی در قرآن کریم (۸)	
اسماء حسنی در قرآن کریم (۸)	کیفیت
اسماء حسنی در قرآن کریم (۸)	ملاحظات

کتابخانه
 شماره ثبت
 شماره نشر
 شماره ملی
 شماره کتابخانه
 شماره سند
 شماره فهرست
 شماره ثبت
 شماره نشر
 شماره ملی
 شماره کتابخانه
 شماره سند
 شماره فهرست

اسماءِ حُسنی
از: سَجَّةُ الْاِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِینِ شِجَاعِی

قسمت هشتم

• اسماء الهی در عدد خاصی منحصر نیست:

در روایات و بیانات وارده در خصوص اسماء، علاوه بر بیان حقایق عالیه و اسرار عمیقہ در این باب، به نکته خاصی نیز برخورد می‌کنیم و آن اینکه در بعضی از آنها عدد معینی برای اسماء الهی ذکر شده و در بعضی دیگر عدد دیگری آمده، و برخی از روایات هم از لحن مخصوص برخوردار است که حکایت از منحصر نبودن اسماء الهی به یک عدد معین دارد. از مجموع روایات و بیانات وارده می‌توانیم همان حقیقتی را استفاده بکنیم که قبلاً به آن اشاره نمودیم. و آن این بود که هر اسم احسن، و همه اسماء حسنی مخصوص حضرت حق است و اسماء الهی به عدد خاصی محدود نیست.

دقت و تأمل به خوبی این نتیجه را میدهد که ذکر عدد معین در بعضی از روایات، آنهم ذکر عدد معینی در بعضی و ذکر عدد دیگر در بعضی دیگر، به لحاظ خاصی بوده و مقصود این نیست که اسماء حسنی و یا اسماء الهی به عندهای ذکر شده منحصر است و از آنها تجاوز نمی‌کند. زیرا اگر مقصود از ذکر عدد این معنی باشد که اسماء الهی یا اسماء حسنی در عدد مذکور خلاصه می‌گردد، آوردن بیش از یک عدد معین به هیچ وجه مفهومی پیدا نمی‌کند. علاوه بر این، بعضی از دعاهای وارده نیز، مانند دعای «جوشن کبیر» که تعداد دیگر و بیشتری از اسماء را دربر دارد، با این معنی منافات پیدا می‌کند.

اسماء الهی

به عدد خاصی محدود نیست



• هر اسم احسن

و همه اسماءِ حُسنی مخصوص حضرت حق است و اسماء الهی به عدد خاصی محدود نیست.

• صراط مستقیم قرآنی

در حقیقت

صراط عبودیت حق در همه مظاهر اسماء رحمت و طریق نیل به لقاء جناب او در همه این مظاهر است.

بنابراین، ذکر عدد خاص در بعضی روایات و ذکر عدد خاص دیگر در بعضی دیگر از روایات و آوردن تعداد دیگر در بعضی از دعاها، به معنی انحصار اسماء الهی و یا اسماء حسنی در عدد معین نیست، و در هر کدام از این موارد منظور دیگری هست. از باب احتمال میشود گفت عددهای مذکور در روایات و دعاها، تا طریقه مراتب انشعابات اسماء است. یعنی عدد معینی که در بعضی روایات ذکر شده است به مرتبه ای از مراتب انشعابات اسماء ناظر بوده، و عدد دیگری که در روایات دیگر آمده است به مرتبه دیگری و همچنین، تعدادی که مثلاً در چوشتن بکبیر آمده به مرتبه مخصوصی از مراتب انشعابات ناظر باشد.

البته این یک احتمال است و احتمالات دیگری هم وجود دارد که از ذکر آنها به لحاظ اینکه احتیاج به شرح و بسط طولانی دارد، خودداری میکنیم. در ضمن، این معنی هم احتمال میبرد که سرفصلیه در موردی چیزی باشد که ما از آن محجوب و آن از ما مستور است، مگر اینکه لطف عنایتی از حضرت حق باشد و به ما آن درک و علم را ببخشد که بتوانیم با این اسرار و با حقایق امور آشنا شویم.

این گهگی بسخشد که اجلالی شوی
از دغا و از دغل خالصی شوی
تا نگرتی سیر سلطان را یکس
تا نرسزی قنبد را پیش مگس
گوش آنکس نوشد اسرار جلال
کو چوسوسن ده زبان افتاد و لال
(دفتر ستم متنوی)

ناگفته نماند که مراتب انشعابات اسماء را در مباحث آئینه تا حدودی توضیح خواهیم داد. نکته ای که در اینجا تذکر آنرا لازم می بینیم این است که تعبیرات «مراتب»، «انشعابات»، و «مراتب انشعابات اسماء»، تعبیرات خاصی است که معانی مخصوصی برای آنها هست و باید از حیل این تعبیرات بر معانی مادی و جسمانی، و بر معانی و مفاهیم معروف و متداول که معمولاً در اذهان ما وجود دارد و متناسب با عالم اسماء حسنی نیست، اجتناب کنیم.

باید توجه داشته باشیم که مسئله «مراتب انشعابات اسماء» ربه تعبیری، مسئله «مراتب اسماء» مسئله خاصی است و مانند مراتب انشعابات حقایق مادی و حقایق جسمانی نیست. یکبار بردن تعبیراتی از قبیل: «مراتب»،

«انشعابات»، «مراتب انشعابات»، و نظائر اینها در خصوص اسماء حسنی، از باب اضطرار بوده و چاره ای از یکبار بردن یک سلسله الفاظ و تعبیراتی که تا حدودی بیاتنگر مقصود است وجود ندارد، و الا چه بهتر بود اگر راه دیگری وجود داشت و این تعبیرات و نظائر آنها را یکبار نمی بردیم، مخصوصاً تعبیر «انشعابات» را.

مراتب انشعابات اسماء، در حقیقت، به جلوات در بین خود اسماء گفته میشود که در جای خود مشروحاً خواهد آمد، انشاء الله تعالی.

و حال، بعد از این توضیح به بعضی از روایات که عدد معین برای اسماء الهی ذکر کرده است اشاره نموده و دقت می کنیم تا حقیقت امر به خوبی روشن شود.

«صدق» مرحوم در کتاب «خصال» در «ابواب الشمانین و مافوقه» در جزء دوم کتاب، تحت عنوان «لله تبارک و تعالی تسعة وتسعون اسماً» می گوید:

«حدثنا أحمد بن الحسن القنطان قال: حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا القنطان قال: حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال: حدثنا تميم بن بهلول، عن أبيه، عن أبي الحسن العبدی، عن سليمان بن مهران، عن الصادق جعفر بن محمد، عن محمد بن علي، عن أبيه الحسين بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إن لله عز وجل تسعة وتسعين اسماً مائة إلا واحدة. من أحصاها دخل الجنة وهي:

اللّه، الأله، الواحد، الأحد، الصّمد، الأوّل، الآخر، السميع، البصير، القديم، الفاهر، العلّی، الأعلى، الباقي، البديع، البارئ، الأكرم، الظاهر، الباطن، الحق، الحكيم، العليم، الحليم، الحفيظ، الحق، الحسيب، الحميد، الحفي، الرب، الرحمن، الرحيم، الذّارئ، الرزاق، الرقيب، الزّوف، السلام، المؤمن، المهيمن، العزيز، الجبار، المتكبر، السّبد، التّبوّح، الشّهد، الصادق، الصّانع، الظاهر، العدل، العفو، الغفور، الغني، الغياث، الفاطر، الفرد، الفتح، الفالق، القديم، الملك، القدوس، القوي، القريب، القويّم، الفايض، الباسط، قاضي الحاجات، المجيد، المولى، المئان، المحيط، المبين، المقيت، المصوّر، الكريم، الكبير، الكافي، كاشف الضر، الوتر، الثور، الوهاب، الناصر، الواسع،

الودود، الهادي، الوفي، الوكيل، الوارث، البير، الباعث، التّواب، الجليل، الجواد، الخبير، الخالق، خير الناصرين، الديان، الشكور، العظيم، اللطيف، الشافي».

صدق مرحوم بعد از نقل این روایت می گوید: و این خبر از طرق مختلف و به الفاظ مختلف روایت شده است. وی این روایت را از همین طریق و به همین لفظ در کتاب «توحيد» نیز آورده است.

در این روایت، سليمان بن مهران از امام صادق، و او از پدر بزرگوارش امام باقر، و او از پدر بزرگوار خود امام سجّاد، و او از پدر بزرگوارش حسين بن علي، و او از پدر بزرگوار خود علي بن ابی طالب سلام الله عليهم اجمعين و آنحضرت نیز از رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم نقل می کند که فرمود: «برای الله عزوجل نودونه اسم هست - صد به استثنای یک - هرکس آنها را احصاء کند، داخل بهشت می گردد، و این اسماء عبارتند از: الله، اله، واحد، أحد، صمد،...» تا آخر نودونه اسم که در روایت می بینیم.

● احصاء اسماء:

تذکر این نکته لازم است که منظور از جمله «هرکس آنها را احصاء کند داخل بهشت می گردد»، احصاء به معنی شمردن الفاظ این اسماء نودونه گانه نیست، و مقصود این معنی نمی باشد که اگر کسی از اول این اسماء شروع نموده و بگوید، یا الله، یا واحد، یا أحد، یا صمد، و تا آخر نودونه اسم بشمارد داخل بهشت می گردد و از اهل بهشت می شود و به قرب حضرت حق نائل می آید. البته انکار نمی کنیم که شمردن این اسماء در مقام دعاء، و به زبان آوردن آنها در مقام توجه به حضرت حق، و به تعبیری، از اول تا آخر این اسماء را گفتن، و با گفتن آنها به خدای متعال متوجه شدن و تصرّح نمودن و عرض حاجت کردن، بسیار مطلوب بوده و آثار و برکات خود را خواهد داشت؛ آثار و برکاتی که در یاد کردن و خواندن خدا یا هر کدام از این اسماء و با همه آنها وجود دارد، و آثار و برکاتی که به حسب موارد نیاز و حاجت، و به حسب حال و حضور قلبی دعا کننده وجود خواهد داشت. این آثار و برکات، یا تفاوت درجات، قابل انکار نیست و شبهه ای در

ترتیب آنها وجود ندارد، و هرکس خدا را با این اسماء بخواند، به مقتضای حال و انتفاع خود نتیجه خواهد برد. لکن این مسئله غیر از مسئله داخل شدن به بهشت و ورود به جوار قیام حضرت حق است که از جمله «(من احصاها دخل الجنة)» برمیآید. این جمله خبر از داخل شدن به بهشت، و خبر از نیل به جوار حق با احصاء اسماء نود و نه گانه میدهد. باید دید منظور از احصاء این اسماء چیست؟ و کدام احصاء است که احصاء کننده را داخل بهشت و مستحق آن می‌کند؟

اگر تأمل کنیم، به وضوح به این حقیقت می‌رسیم که منظور از احصاء، احصاء در مقام عبودیت است یعنی کسی که در مقام توحید و عبودیت، یا همه این اسماء به عبودیت پردازد، و با همه این اسماء خدای متعال را عبادت کند، به جوار حق و به بهشت راه می‌یابد. و به بیانی، هرکس در سلوک عبودی به سوی حضرت حقیق یا همه این اسماء به عبادت پردازد، فاصله بین خود و خدای متعال را طی نموده و همه حجابها را کنار می‌زند و به لقاء حضرت مقصود و قرب او نائل می‌گردد، و در بهشت‌ها قرار می‌گیرد.

لازم است توجه داشته باشیم که این اسماء نود و نه گانه موجود در روایت، همه «اسماء رحمت» است. از «اسماء غضب»، مانند «مستقیم»، «ذواتقام»، «شدید العقاب» و نظائر آنها به چشم نمی‌خورد. و این به جای خود یک حقیقت بوده و نزد ارباب معرفت روشن است که در سیر انسان به سوی خدای متعال، نیل به لقاء او در مظاهر اسماء رحمت، و نیل به بهشت‌ها که جلوات اسماء رحمت است، موقوف به عبادت او در مظاهر اسماء رحمت او می‌باشد.

عبادت کننده باید او را در مظهر هر اسمی از اسماء رحمت او عبادت کند و او را با هر اسمی از اسماء رحمت او بخواند و با همه اسماء رحمت او به پرستش او پردازد و او را در مظاهر همه اسماء رحمت او طلب کند، تا به لقاء او در مظاهر همه اسماء رحمت نائل گردد و او را با همه اسماء رحمت او ملاقات نماید، و همچنین، به جلوات اسماء رحمت نیز که بهشت‌ها در مراتب مختلف است برسد. (دقت شود)

•• اگر او را در مظاهر همه اسماء رحمت او

عبادت نکند، و اگر او را در مظاهر همه اسماء رحمت او طلب ننماید، معنی ندارد به لقاء او در همه مظاهر اسماء رحمت او نائل آید، و نیز، از بهشت‌ها که آثار و جلوات همه اسماء رحمت است بهره‌مند شود. مگر اینکه نقائص او در مقام عبودیت ذر حدی باشد که قابل جبران باشد و خدای متعال به فضل خود نقائص را جبران نماید. این جبران هم از آثار بعضی از اسماء رحمت او است که در میان همین اسماء نود و نه گانه ذکر شده است و باید او را با این اسم نیز عبادت نمود تا نقائص عبودیت در مراتب مختلف جبران گردد. و عبادت او با این اسم هم با انکسار و مکنات، و با شرمندگی و اعتراف به قصور در پیشگاه جناب او خواهد بود، آنهم توأم با خوف و نگرانی از یک سو، و رجاء و حسن ظن از سوی دیگر. (دقت کنید)

اما اینکه «این اسم، کدام است؟» مسئله‌ای است که از اهل آن مستور نیست، و گفتن آن هم دستور نیست. و اگر شما از اهل اشارت باشید، خود از اشارتها می‌فهمید. آه سزای هست اینجاست پس نهان که سوی خضری شود موسی دران

• احصاء اسماء، با سلوک صراط مستقیم قرآنی تحقق می‌یابد:

این نکته را هم چه بهتر بدانیم که عبادت خدای متعال با همه این اسماء نود و نه گانه، یعنی پرستش او در مظاهر همه این اسماء، با سلوک صراط مستقیم قرآن یعنی کلمه حاصل میشود، صراط مستقیمی که در هر تمازی یا تضرع از خدای بزرگ می‌خواهیم ما را با آن آشناتر و به سلوک آن موقرتر کند: «اهدنا الصراط المستقیم»، و این بدان معنی است که من و تو، و نیز همه مؤمنین در مراتب مختلف، هر کدام به اندازه‌ای از سلوک صراط مستقیم برخوردار می‌باشیم، نه اینکه از اهل آن بمعنی کلمه، و از سالکین همه جانیه آن باشیم. و لذا از او در هر تمازی مسئله می‌توانیم که به ما عنایت بیشتر کند و ما را به صراط مستقیم هدایت بفرماید.

اگر انسان صراط مستقیم قرآنی را خوب بشناسد و خوب هم عمل کند، یعنی طریق توحید و عبودیت را آنچنانکه باید بفهمد و در

• در سیر انسان

به سوی خدای متعال، نیل به لقاء او در مظاهر اسماء رحمت، و نیل به بهشت‌ها، که جلوات اسماء رحمت است، موقوف به عبادت او در مظاهر اسماء رحمت او می‌باشد.

• اگر انسان

صراط مستقیم قرآنی را خوب بشناسد و خوب هم عمل بکند، یعنی طریق توحید و عبودیت را آنچنانکه باید بفهمد و در مقام عمل هم آنچنانکه باید در همین طریق پیش برود، در حقیقت طریق عبادت خدا در مظاهر همه اسماء رحمت را شناخته و در همین طریق پیش رفته است.

مقام عمل هم آنچنانکه باید در همین طریق پیش برود، در حقیقت طریق عبادت خدا در مظاهر همه این اسماء رحمت را شناخته و در همین طریق پیش رفته است. و در نتیجه، به لقاء او در مظاهر این اسماء نائل گشته، و از آثار و جلوات اسماء رحمت که بهشت‌ها است، بهره‌مند خواهد شد. او همه این اسماء نودونه گانه را در مقام عبودیت خدا احصاء نموده و به جوار حق راه یافته و بهشتی شده است.

صراط مستقیم قرآنی در حقیقت صراط عبودیت حق در همه مظاهر اسماء رحمت، و طریق نیل به لقاء جناب او در همه این مظاهر است، و این صراط به لقاء رب در همه این مظاهر منتهی می‌شود: «إِلَىٰ إِلَهِ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» شما وقتی در صراط مستقیم قرآن هستید و در آن قدم برمی‌دارید، به پرستش خدای متعال در مظاهر اسماء رحمت پرداخته و او را در این مظاهر می‌خوانید و می‌خواهید و به سوی لقاء او در این مظاهر می‌شتابید، تا جایی که به این لقاء نائل شوید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (آیه ۶ سوره انشقاق)

از باب مثال:

شما در سجده نماز و در مطلق سجده به معنی وسیع آن، اگر سجده شما سجده باشد، خدای متعال را در مظهر اسم «اعلی» می‌پرستید و او را در این مظهر می‌خوانید و می‌خواهید و به سوی لقاء او در این مظهر می‌شتابید، تا جایی که به این لقاء نائل شوید. و شما در رکوع نماز و در مطلق رکوع به معنی وسیع آن، در صورتی که رکوع شما حقیقت خود را داشته باشد، به عبادت خدای متعال در مظهر اسم «عظیم» اشتغال دارید و او را در این مظهر می‌خوانید و می‌خواهید و به سوی لقاء جناب او در این مظهر می‌شتابید تا به آن نائل گردید.

آنجا که از لغزش و خطا برمی‌گردید و روی به طاعت حق می‌آورید، یا از غفلت و تنسیان برمی‌گردید و روی به ذکر حق می‌آورید، و یا از اغیار برمی‌گردید و روی به حضرت مقصود می‌آورید، در همه این احوال خدای متعال را در مظهر اسم «تواب» می‌پرستید و او را در مظهر این اسم می‌خوانید و می‌خواهید و به سوی لقاء او در این مظهر می‌شتابید تا جایی که به این لقاء نائل شوید.

وقتی در حال قبض هستید، خدای متعال را در مظهر اسم «قابض» عبادت می‌کنید، و وقتی در حال بسط می‌باشید، به عبادت خدا در مظهر اسم «باسط» مشغول هستید. (دقت شود)

در این موارد که به عنوان مثال ذکر کردیم، شما خدای متعال را در مظهر اسم «اعلی»، اسم «عظیم»، اسم «قابض» و اسم «باسط» عبادت می‌کنید و او را در این مظاهر می‌خوانید و می‌طلبید و به سوی او در این مظاهر متوجه می‌شوید و بالأخره به طرف او در همین مظاهر حرکت می‌کنید. و این همان احصاء در مقام عبودیت است. یعنی شما در مقام عبودیت این اسماء را، نه با تلفظ خشک و خالی، بلکه با حرکت عبودی و با تمام وجود خویش احصاء نموده و خدا را با تمام وجود با این اسماء می‌خوانید و می‌طلبید، با تمام وجود می‌گوئید یا اعلی، یا عظیم، یا تواب، یا قابض، و یا باسط. این خواندن، در حقیقت، خواستن و طلبیدن، و توجه و حرکت به سوی جناب او در این مظاهر است. و اگر در این بین گفتاری هم باشد، حکایتی است از حقیقت امر.

حال اگر شما عامل به همه وظائف عبودی خود باشید و ملتزم به صراط مستقیم در همه ابعاد آن بشوید، در این صورت، شما خدای متعال را در همه مظاهر، یعنی در مظاهر همه اسماء رحمت که اسماء نودونه گانه مذکور در روایت است خوانده و طلب نموده‌اید، و همه نودونه اسم را در مقام عبودیت با حرکت عبودی احصاء کرده و به جوار قرب حق رسیده و از اهل بهشت گشته‌اید. (دقت شود)

این، یک توضیح اجمالی در معنی «احصاء اسماء» بود که در روایت ذکر شده است. گفتنی‌ها در این باب بسیار زیاد است، و حقایق و اسرار ناگفتنی در این زمینه هم حد و حصری ندارد. و اگر در آینده موفق شدیم مسئله عبادت پروردگار در مظاهر اسماء را که یک مسئله کلی و یک حقیقت ساری در میان همه موجودات می‌باشد توضیح بدهیم، معنی «احصاء اسماء» در مقام عبودیت نیز بیش از این روشن خواهد شد.

● عدد مذکور در روایت برای حصر نیست:

بطوریکه ملاحظه کردیم، در روایتی که ذکر شد برای اسماء الهی عدد متین، یعنی عدد نودونه

بیان گردیده و تک تک اسماء نودونه گانه در تفصیل در روایت آمده است. ولیکن با کمی متوجه می‌شویم که این عدد برای حصر نیست. زیرا علاوه بر اینکه در بعضی دیگر از روایات آمده عدد دیگری برای اسماء الهی ذکر گردیده، و علاوه بر اینکه تعداد اسماء در بعضی از ادعیه مأثوره مانند دعای جوشن کبیر بیش از عدد مذکور، یعنی بیش از نودونه است، تعداد اسمائی که در قرآن کریم به لفظ اسم آمده است نیز بیش از این عدد، یعنی «نودونه» می‌باشد. و این خود بالاترین و بهترین دلیل است بر اینکه عدد برای حصر نیست و به حقیقت دیگری اشاره می‌کند.

اسمائی در قرآن کریم به لفظ اسم آمده است که در این روایت در میان این نودونه اسم به چشم نمی‌خورد، از قبیل اقرب، ارحم الراحمین، احکم الحاکمین، احسن الخالقین، اهل البتری، اهل المغفرة، جامع، خلاق، خیر، خیر المنزّلین، خیر الماکرین، خیر الرازقین، خیر الفاصلین، خیر الحاکمین، خیر الفاتحین، خیر النافرین، خیر الوارثین، خیر الراحمین، ذوالعرش، ذوالقول، ذوالممارج، ذوانتقام، ذوالفضل العظیم، ذوالرحمة، ذوالقوة، ذوالجلال والاكرام، رفیع الدرجات، سریع الحساب، سریع العقاب، شاکر، شدید العقاب، شدید المحال، علام الغیوب، عالم الغیب والشهادة، غالب، غافر الذنب، غفار قهاری، قادر، قابل التوب، مبدی، مالک الملک، مجیب، متعال، محیی، متین، مقتدر، مستعان، نصیر، والی، ولی.

و در مقابل، در روایات، در میان نودونه اسم مذکور، اسمائی به لفظ اسم به چشم می‌خورد که در قرآن کریم آنها را به این لفظ نمی‌بینیم، مگر اینکه بگوئیم از جملات فعلیه، یا از تمایز مخصوص، یا از اشارات خفیه، و یا از حقایق مستور آیات استفاده شده است. مانند: الثّانی، العدل، الثیاب، الفرد، التّیم، القایض، الباسط، قاضی الحاجات، المتان، الناصر، الوتر، الوفی، الوارث، الشّید، التّیوح، الباقی، الذّاری، الصّادق، الصّانع، الظّاهر، الباعث، الجلیل، الجواد، والدیان.

بنابراین، شبهه‌ای نمی‌ماند در اینکه عدد نودونه ناظر به حصر نبوده و منظور دیگری در این بین هست که قبلاً به اجمال به آن اشاره نمودیم. ادامه دارد.